



فراوانی و قابلیت دادخواهی حقوق اقتصادی و اجتماعی بشر بر پایه متن قانون اساسی در مناطق جهان

حسین صیادعبدی

دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران.
hosseinsayyadabdi@gmail.com

چکیده

آثار بسیاری در خصوص تطابق حقوق موجود در قانون اساسی کشورها نوشته شده است؛ اما در این مقاله به طور خاص، به بررسی ادعای همسانی حقوق اقتصادی و اجتماعی مندرج در قوانین اساسی، در سطح جهان پرداخته می‌شود. بر اساس اطلاعات و داده‌های ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی موجود در قانون اساسی ۱۹۵ کشور، سه گزاره حائز اهمیت به نظر می‌رسد؛ اولاً، علیرغم این موضوع که حقوق اقتصادی و اجتماعی به طور چشمگیری در قوانین اساسی، عمومیت یافته‌اند، همه‌ی این حق‌ها به یک اندازه رایج نشده‌اند؛ برای مثال، در مقابل حق تحصیل که در سطح جهانی عملیاتی شده و عمومیت یافته، حق دسترسی به آب و غذا وجود دارد که همچنان در سطح محدود و ضعیفی باقی مانده است. ثانیاً، قدرت الزام‌آوری و جایگاه حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی متفاوت است. ثالثاً، منطقه‌ی جغرافیایی، تأثیری مستقل بر مواضع قانون اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی بر جای می‌گذارد. در نهایت، نتیجه می‌گیریم که با وجود رواج حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی، همچنان تفاوت‌های قابل توجهی در ارتباط با ماهیت، قلمرو و جایگاه رسمی این حقوق وجود دارد. از آن جایی که این اختلافات و تمایزات، منعکس‌کننده‌ی عوامل مؤثر پایدار و بلندمدتی، همانند منطقه‌ی جغرافیایی هستند، در خاتمه دلایلی ذکر می‌گردد که چرا بایستی این تفاوت‌ها، مورد تأکید و بازنگری بیشتری قرار گیرند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، قابلیت دادخواهی، قانون اساسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

مقدمه

در چهل سال گذشته، جهان شاهد گرایشی وسیع به قانون اساسی و نظارت قضایی بوده است. حاکمیت قانون اساسی در حال حاضر به اشکال متفاوت در حداقل ۱۴۲ کشور در سراسر جهان پذیرفته شده است (Jung et al, 2014). حقوق اقتصادی و اجتماعی، که به نام‌های حقوق نسل دومی، حقوق رفاه، حقوق نیازهای اولیه، حقوق ایجابی و حقوق اجتماعی نیز خوانده می‌شود (چنانی، ۱۳۹۴؛ عباسی، ۱۳۹۵)، در کنار حقوق مدنی و سیاسی، در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر قرار گرفته و همچنین در چندین سند کلیدی حقوق بشری منطقه‌ای و جهانی درج گردیده است. این حقوق، دست کم از جنبه‌ی نظری، دولت‌های امضاءکننده را به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعهد می‌کند. با این اوصاف، خلأ عمده‌ای در خصوص توصیف و بررسی نظام‌مند مواضع قوانین اساسی معاصر، نسبت به این حقوق، احساس می‌شود و نیز پرسش‌های بنیادینی که در این زمینه، همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند، از قبیل حق‌های اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی سراسر دنیا، تا چه اندازه همه‌گیر شده‌اند؟ آیا تفاوتی میان حقوق اقتصادی و اجتماعی ویژه‌ای که مورد حمایت

و تضمین قانون اساسی قرار گرفته‌اند، یافت می‌شود؟ چه چیزی تفاوت در قلمرو و ماهیت حقوق اقتصادی و اجتماعی مورد حمایت قوانین اساسی را در میان کشورها و سایر واحدهای سیاسی، توجیه می‌کند؟ این گونه پرسش‌های مرتبط و خلأهایی این چنین، اصلی‌ترین عناصر جهان حقوق اقتصادی و اجتماعی را گوشزد می‌کنند.

این مقاله از طریق بررسی اطلاعات و تحلیل داده‌هایی جامع از کلیه مقررهای اقتصادی و اجتماعی موضوعه در قوانین اساسی لازم‌الاجرا، به تبیین خلأهای موجود می‌پردازد. طرح تورتو اطلاعات مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در قانون اساسی کشورها و وضعیت آن‌ها را در ۱۹۵ قانون اساسی کنونی، به صورت کمی و عددی نشان داده است. این طرح، با تمرکز بر تعداد ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی، آن‌ها را بر مبنای جایگاهشان در قوانین اساسی (قابل دادخواهی، آرمان و عدم وجود) طبقه‌بندی می‌کند (Jung, 2010).

یافته‌های این مقاله، به سه بخش تقسیم می‌گردند. پس از مقدمه و روش‌شناسی، در بخش نخست، طبقه‌بندی حقوق اقتصادی و اجتماعی، در بخش دوم موضع قوانین اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی (آرمان یا قابل دادخواهی) و در بخش سوم، تفاوت‌های مهم منطقه‌ای، در حمایت قانون اساسی از حقوق اقتصادی و اجتماعی، تبیین خواهد شد.

روش تحقیق

در این پژوهش، اطلاعات و داده‌های قانون اساسی ۱۹۵ کشور به گونه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفته، که تصویری روشن از موضع قوانین اساسی معاصر، نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی را ارائه نماید. همانطور که در مقدمه اشاره گشت، در خصوص داده‌های کمی و عددی از یافته‌های طرح تورتو بهره جسته‌ایم، بر همین مبنای لازم به ذکر است که در مقایسه با سایر داده‌های موجود مرتبط با قوانین اساسی (See Elkins et al, 2008; Law and Versteeg, 2011)، گستره‌ی اطلاعات طرح تورتو تنها به حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی‌ای که هم اکنون لازم‌الاجرا هستند، محدود می‌شود. این الگوی طبقه‌بندی، تنها به متن قانون اساسی پرداخته است و رویه‌ی قضایی مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی در کشورها را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. علیرغم آن که جایگاه متنی یک حق، تضمین اجرای آن در عمل نیست، با این حال، اطلاعاتی در رابطه با قلمرو مسئولیت دولت، نقش شایسته‌ی قانون و استقرار حق‌های خاص، همچنان از متن قانون قابل استخراج است (Jung et al, 2014). علاوه بر این، مستندسازی جایگاه رسمی این حقوق، گام بسیار مهمی در جهت درک نقش شکلی قانون در اخذ تصمیمات قضایی، محسوب می‌شود.

۱- طبقه‌بندی حقوق اقتصادی و اجتماعی

اگرچه قانون اساسی ۱۶ کشور (استرالیا، ایالات متحده آمریکا، بروئی، ترینیداد و توباگو، تونگا، رژیم صهیونیستی، زلاندنو، سنگاپور، فرانسه، کانادا، کیریباتی، لبنان، لیختن‌اشتاین، مالزی، میکرونزی و وانواتو) هیچگونه حق اقتصادی و اجتماعی را دربر نمی‌گیرد، برخی حقوق در قوانین اساسی، صریحاً وجود داشته و کاملاً عمومیت یافته‌اند؛ و برخی دیگر، نسبتاً کمیاب بوده و یا به ندرت مورد استفاده قرار گرفته‌اند (جدول شماره ۱).

هر چند که حقوق اقتصادی و اجتماعی، در پیمان‌های بین‌المللی، اعلامیه‌ها و اکثر نوشته‌های دانشگاهی، در زمره‌ی گروهی واحد از حقوق قرار می‌گیرند اما بسیاری از قوانین اساسی، رویکردی متفاوت نسبت به انواع این حق‌ها دارند. در نخستین گام، با بررسی اطلاعات و داده‌های گردآوری شده در قالب طرح تورتو، حقوق اقتصادی و اجتماعی بر اساس فاکتورهایی همچون فراوانی، مشابهت‌های مفهومی و گرایش آن‌ها به اقشاری خاص، در سه دسته، طبقه‌بندی می‌گردند (Jung et al, 2014).

1. The Toronto Initiative for Economic and Social Rights (= TIESR)

الف) حقوق اقتصادی، که به افراد بر مبنای وضعیت استخدامی آنان تعلق می‌گیرد و از حقوق بنیادین کارگران حمایت و اختیارات کارفرمایان را محدود می‌نماید (برونستین، ۱۳۹۳: ۱۹۹)، شامل شش حق می‌گردد: (۱) حق بر تشکیل و پیوستن به اتحادیه (= حق بر اتحادیه)؛ (۲) حق بر اعتصاب؛ (۳) حق بر تفریح و بهره‌مندی از اوقات فراغت؛ (۴) حق بر دستمزد منصفانه؛ (۵) حق بر محیط کار سالم؛ (۶) حق بر استخدام.

حقوق اجتماعی، که از رفاه اجتماعی اشخاص، فارغ از محل کار صیانت می‌نماید، بنابر فراوانی آن‌ها در متون قوانین اساسی به دو دسته تقسیم می‌گردند و در ادامه‌ی گروه حقوق اقتصادی، طبقه‌بندی سه‌گانه را چنین تکمیل می‌کنند:

ب) حقوق اجتماعی رایج (کثیرالحضور در متن قوانین اساسی) شامل: (۱) حق تحصیل؛ (۲) حق سلامت؛ (۳) حق تأمین اجتماعی؛ (۴) حق حمایت از کودکان.

ج) حقوق اجتماعی غیر رایج (مهمجور در متن قوانین اساسی): (۱) حق بر توسعه؛ (۲) حق بر مالکیت زمین؛ (۳) حق بر مسکن؛ (۴) حق بر آب و غذا.

در ادامه، معیارهای فراوانی تعداد ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی کشورها، مورد مقایسه و ارزیابی قرار می‌گیرد. این قیاس و سنجش، بر اساس سه معیار تنظیم گردیده است؛ بدین صورت که مشخص می‌کند چه میزان از این حقوق اقتصادی و اجتماعی، در قوانین اساسی کشورها وجود دارد و از میزان موجودی، چه مقدار به عنوان حقوق قابل دادخواهی (= دادپذیر) و چه مقدار به عنوان آرمان شناخته می‌شوند. فاکتور فراوانی، بر پایه‌ی درصد محاسبه شده است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره (۱) درصد فراوانی حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی

3

ردیف	حقوق موجود	درصد	حقوق دادپذیر	درصد	حقوق آرمان	درصد
۱	تحصیل	۸۰	اتحادیه	۶۳	سلامت	۲۸
۲	اتحادیه	۷۴	تحصیل	۵۵	تأمین اجتماعی	۲۷
۳	سلامت	۶۹	حمایت از کودکان	۴۷	تحصیل	۲۵
۴	تأمین اجتماعی	۶۷	اعتصاب	۴۱	حمایت از کودکان	۱۹
۵	حمایت از کودکان	۶۵	سلامت	۴۱	مسکن	۱۶
۶	اعتصاب	۴۹	تأمین اجتماعی	۴۱	استخدام	۱۵
۷	استخدام	۴۷	دستمزد منصفانه	۳۲	تفریح و فراغت	۱۳
۸	دستمزد منصفانه	۴۳	استخدام	۳۱	محیط کار سالم	۱۲
۹	تفریح و فراغت	۴۲	تفریح و فراغت	۲۹	دستمزد منصفانه	۱۲
۱۰	مسکن	۴۱	محیط کار سالم	۲۶	اتحادیه	۱۱
۱۱	محیط کار سالم	۳۸	مسکن	۲۵	اعتصاب	۹
۱۲	آب و غذا	۲۲	آب و غذا	۱۳	آب و غذا	۹
۱۳	توسعه	۱۶	توسعه	۱۰	مالکیت زمین	۸
۱۴	مالکیت زمین	۱۵	مالکیت زمین	۸	توسعه	۶

۲- قابلیت دادخواهی از حقوق اقتصادی و اجتماعی

جایگاه و قدرت الزام‌آوری حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در قوانین اساسی تحت عناوین حق دادپذیر یا آرمان‌ها، طبقه‌بندی می‌شود. حقوق دادپذیر در قوانین اساسی، به عنوان حقوقی که از طریق نظام دادگاه‌های داخلی قابل الزام و جبران

خسارت هستند، شناسایی می‌شوند (Mapulanga-Hulston, 2002; Courtis, 2007). هر قانون اساسی می‌بایستی در وهله‌ی نخست، ساز و کار نظارت قضایی را برای حق مربوطه در نظر بگیرد تا آن حق، به عنوان حقی قابل دادخواهی تلقی شود. در گام دوم، هر قانون اساسی باید به صورت صریح یا ضمنی بیان کند که هر فرد، دارای چنین اختیاری است تا حق مربوطه را از طریق نظارت قضایی به اجرا درآورد (Khalil, 2019). جدول شماره دو، معیارهای استفاده شده برای تعیین وضعیت هر حق را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲) دسته‌بندی ارزش‌ها

ارزش	عنوان	ضابطه
۲	حقوق دادپذیر	* دولت ممکن است به جهت تأمین نکردن حقوق اقتصادی و اجتماعی موعود در قانون اساسی، در دادگاه خواننده‌ی دعوا واقع شود (کوکبی سقی، ۱۳۹۵؛ حیدرپور و تنها، ۱۳۹۶؛ همتی و طباطبایی، ۱۳۹۶؛ Nkongolo, 2014; Mbuya, 2019; Omara, 2020). * شهروندان منبعی حقوقی دارند تا اجرای حقوق اساسی‌شان تضمین گردد؛ غالباً ساز و کاری برای نظارت قضایی در قانون اساسی گنجانده می‌شود.
۱	آرمان‌ها (اصول راهنمای سیاست‌های دولت)	* درج حقوق در قانون اساسی با قصد هدایت سیاست‌های دولت و یا بیان ایده‌آل‌ها (Waqar Khan, Arif, 2018). آن حقوق الزام‌آور نیستند و فقط دولت را هدایت می‌کنند تا هنگام سیاست‌گذاری، رفاه اجتماعی را در نظر بگیرد؛ اما برای دولت، تعهدی بر اجرای چنین امری ایجاد نمی‌کند (Young, 2008; Boyle, 2018). * شهروندان منبعی حقوقی در اختیار ندارند تا اجرای حقوق اساسی‌شان تضمین گردد. * حقوق اقتصادی و اجتماعی به عنوان حقوق بنیادین در نظر گرفته نمی‌شوند.
۰	حقوق غایب	* حق در قانون اساسی، چه تحت عنوان دادپذیر و چه تحت عنوان آرمان یا اصل راهنما، ذکر نشده است.

4

الگوی سه‌گانه‌ی ارائه شده برای طبقه‌بندی حقوق، به دانستن این موضوع کمک می‌کند که آیا جایگاه این حقوق در قانون اساسی، اثری بر نظارت قضایی می‌گذارد؟ و یا افراد را محق بر جبران خسارت از طرق قانونی می‌داند یا خیر؟.

۳- تمایزات منطقه‌ای

برای دسته‌بندی مناطق، از طبقه‌بندی بخش آماری سازمان ملل متحد استفاده شده (United Nations Statistics Division, 2023) و بر پایه‌ی داوری خود، در برخی موارد مقتضی، جرح و تعدیل‌هایی نیز به عمل آمده است (نمودار شماره ۱). شایان ذکر است به جهت برهم‌نخوردن صفحه‌بندی، کلیه نمودارها در انتهای همین بخش از مقاله درج شده‌اند.

۳-۱- منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

این منطقه، شامل ۲۳ قانون اساسی می‌شود. اولین قانون اساسی این منطقه، متعلق به لبنان است که در سال ۱۹۲۶ رسماً منتشر گردید و ۱۳ قانون اساسی دیگر، پس از سال ۱۹۹۰ پیش‌نویس شدند. در این میان، تنها قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران است که در جریان «موج سوم دموکراسی»، بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۱ مدون گردید و کماکان لازم‌الاجرا می‌باشد (Huntington, 1993; Ginsburg, 2008).

حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر، به طرز بسیار چشمگیری در این منطقه‌ی جغرافیایی، غایب است (نمودار شماره ۲). تعداد ۱۱ قانون اساسی از مجموع ۲۳ قانون اساسی موجود در این منطقه، هیچ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیری ندارند.^۲ در این میان، فقط کشورهای ترکیه و مصر، بیش از ۸ حق دادپذیر را در قانون اساسی خود گنجانده‌اند (هر دو کشور با ۱۴ حق دادپذیر). در این منطقه، فقط حق بر تحصیل است که در بیش از دوپنجم قوانین اساسی به صورت دادپذیر یافت می‌شود، در حالی که ۹ حق دیگر، در ۳ قانون اساسی یا کمتر، به صورت دادپذیر وجود دارد. قوانین اساسی این منطقه به طور میانگین، دارای تعداد ۱/۴ حق اقتصادی دادپذیر و ۲ حق اجتماعی دادپذیر می‌باشد که کاملاً پایین‌تر از سطح متوسط جهانی به شمار می‌آید. هنگام بررسی این الگوی جغرافیایی و داده‌های آماری آن، کشورهای ترکیه و مصر، کاملاً جلب توجه نموده و از جمله موارد استثنا محسوب می‌گردند. زیرا این دو کشور، برخلاف سایر ممالک این منطقه، بیشترین تعداد از حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر را در قوانین اساسی خود گنجانده‌اند. (Jung et al, 2014)

۲-۳- منطقه آسیا

منطقه‌ی آسیا، شامل ۲۳ قانون اساسی است که در طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۸ به طور رسمی، منتشر گردیده‌اند. در زمینه‌ی موضع قوانین اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی، هیچ الگوی خاصی در منطقه‌ی آسیا وجود ندارد. در این منطقه‌ی جغرافیایی، دو کشور سنگاپور و مالزی را می‌توان به عنوان موارد استثنا برشمرد که در قانون اساسی آن‌ها، هیچ گونه حقوق اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. در مقابل، پهنه‌ی گسترده‌ای از حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر، در قانون اساسی کشور فیلیپین درج شده است.^۳ این منطقه همچنین به طور کلی، دوگانگی عمیقی در تمایل به قضاوت در خصوص مسائل مرتبط با حقوق اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد. بر مبنای همین خصیصه، از یک سو بسیار محتمل است که در قانون اساسی کشورهای جنوب آسیا، مانند نپال و بنگلادش، حقوق دادپذیر وجود داشته باشد؛ و از سوی دیگر، احتمال این که حقوق دادپذیر در قانون اساسی کشورهای بازارمحور شرق آسیا به رسمیت شناخته شده باشد، بسیار ناچیز است. به طور کلی، مطالعات انجام شده در زمینه‌ی موضع قوانین اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی در منطقه‌ی آسیا و مقایسه‌ی داده‌های آماری حاصل از این مطالعات با میزان متوسط جهانی، نشان می‌دهد که حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در این منطقه‌ی جغرافیایی به ازای هر قانون اساسی، بسیار نزدیک به معدل جهانی بوده و با آن مطابقت دارد. دو کشور کره شمالی و کره جنوبی با وجود ۱۲ حق اقتصادی و اجتماعی در قانون اساسی هر یک از آن‌ها، به لحاظ آماری دارای بیشترین تعداد حق در منطقه‌ی آسیا می‌باشند. در الگوی جهانی، تعداد ۴ حق اجتماعی رایج شامل حق حمایت از کودکان، حق تحصیل، حق سلامت و حق تأمین اجتماعی، به عنوان فراگیرترین حقوق در قوانین اساسی کشورها مشخص گردیده است. همچنین مطابق این الگو، حقوق مذکور، از لحاظ دادپذیری در جایگاه دوم قرار دارند (نمودار شماره ۳).

در واقع، میانگین تعداد حقوق اجتماعی رایج به ازای هر قانون اساسی، در این منطقه حدود ۰/۵ بیش‌تر از میزان میانگین جهانی، یعنی ۲/۸ می‌باشد. به استثنای حق بر استخدام، سایر حقوق مربوط به کارگران، مجموعاً فقط در کم‌تر از نیمی

۲. جیبوتی، مصر، جمهوری اسلامی ایران، فلسطین اشغالی، سودان و ترکیه از جمله کشورهایی هستند که قانون اساسی آن‌ها مشمول حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر می‌شود.

۳. قانون اساسی فیلیپین در زمینه‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی از الگوی امریکای لاتین پیروی می‌کند.

از قوانین اساسی این منطقه وجود دارند. از لحاظ حقوق اقتصادی، در مقایسه با میزان متوسط جهانی که رقم ۲/۹ می‌باشد، در منطقه‌ی آسیا به ازای هر قانون اساسی، تعداد ۲/۳ حق اقتصادی وجود دارد.

با مطالعه‌ی میزان دادپذیری حقوق، به طور کلی این منطقه پایین‌تر از سطح متوسط جهانی قرار می‌گیرد؛ میانگین جهانی تعداد حقوق اقتصادی (= کارگری) به ازای هر قانون اساسی ۲/۲ می‌باشد در حالی که این عدد برای کشورهای آسیایی ۰/۸۷ است. متوسط جهانی تعداد ۱/۸ حق اجتماعی رایج دادپذیر به ازای هر قانون اساسی را نشان می‌دهد در حالی که این عدد برای کشورهای آسیایی به ۱/۳ می‌رسد. بدین ترتیب که تعداد ۱۰ کشور در منطقه‌ی آسیا، هیچ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیری ندارند و در سه کشور برونئی، مالزی و سنگاپور نیز هیچ‌گونه حقوق اقتصادی و اجتماعی یافت نمی‌شود. فقط تعداد پنج حق از ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی، یعنی حق اتحادیه، حمایت از کودکان، تحصیل، سلامت و تأمین اجتماعی، در بیش از یک چهارم قوانین اساسی دادپذیر هستند. همچنین، هیچ‌یک از این پنج حق، در بیش از نیمی از قوانین اساسی، دادپذیر نیستند. مهم‌ترین حق، حق توسعه می‌باشد که کلاً در منطقه‌ی آسیا، به شکل دادپذیر یافت نمی‌شود. در مقابل، رایج‌ترین حق اقتصادی و اجتماعی موجود در قوانین اساسی این منطقه به شکل دادپذیر، حق تحصیل است. حق اتحادیه، در بیش‌تر از دوسوم قوانین اساسی، شکل دادپذیر دارد. در این میان، قانون اساسی کشور فیلیپین با ۹ حق، از بالاترین تعداد حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر در منطقه‌ی آسیا برخوردار است. (Jung et al, 2014)

6

۳-۳- منطقه دول پساکمونئیستی

به طور کلی، تعداد ۲۹ دولت با ماهیت پساکمونئیستی وجود دارد. هر چند که این ممالک، دارای فرهنگ، اخلاقیات، قومیت‌ها و ملیت‌های متفاوتی هستند، اما قطعاً از دوران حکمرانی کمونیسیم، تجربیات مشترکی را به یادگار دارند. این دولت‌ها که «توسط احزاب کمونئیستی، به عنوان بخشی از یک نظام تحمیل شده اداره می‌شدند، در پیروی از الگوهای اجباری نهادی و ایدئولوژیکی، با یکدیگر سهمیم بوده و از وحدت، پیوستگی و ارتباط شبکه‌ای» برخوردار هستند (Krygier and Czarnota, 2006). این تجربیات مشترک، در حذف تمایزات فرهنگی و سیاسی موفق نبوده است، لیکن نظام حقوقی رومی-ژرمنی، مجاورت جغرافیایی و هم‌زمانی نسبی استقلال آن‌ها که همگی تحت تأثیر مکتب سوسیالیزم قرار گرفته بودند (La Porta et al, 2008; Perret, 2008) تشابه منطقه‌ای متقنی را نشان می‌دهد.

به جز کشور لاتویا (در سال ۱۹۲۲)، قانون اساسی کنونی تمام دول پساکمونئیستی، همگی پس از سقوط دیوار برلین (در سال ۱۹۸۹) نوشته شده‌اند. همچنین از میان آن‌ها، قانون اساسی کشورهای صربستان (۲۰۰۶)، مونته‌نگرو (۲۰۰۷)، کوزوو (۲۰۰۸)، قرقیزستان (۲۰۱۰) و مجارستان (۲۰۱۲) در هزاره‌ی سوم تدوین گردیده‌اند. تعداد ۲۳ قانون اساسی باقی مانده، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ و غالباً در ابتدای همین دهه، به رشته‌ی تحریر درآمدند.

حق بر تحصیل، در قوانین اساسی تمامی کشورهای منطقه‌ی دول پساکمونئیستی یافت می‌شود. حق بر سلامت نیز، به جز کشور بوسنی و هرزگووین که استثنای منطقه محسوب می‌گردد، در قوانین اساسی کلیه‌ی ممالک این منطقه وجود دارد. به طور کلی، قوانین اساسی دول پساکمونئیستی، سطح بالایی از وجود حقوق اقتصادی و اجتماعی را به نمایش می‌گذارد (نمودار شماره ۴).

به عنوان نمونه می‌توان به کلیه‌ی حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی رایج اشاره نمود که در حداقل دوسوم قوانین اساسی منطقه‌ی دول پساکمونئیستی وجود دارند. به طور متوسط، قوانین اساسی این منطقه از تعداد ۱۰/۷ حق اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند که میانگین بسیار بالایی نسبت به سایر مناطق، به جز امریکای لاتین، به حساب می‌آید. هر چند که منطقه‌ی

۴. حق بر تحصیل در قانون اساسی تمامی کشورهای آسیایی، به استثنای سه کشور، وجود دارد و در ۱۰ قانون اساسی دادپذیر است.



دولت پساکمونویستی با تعداد ۳/۷ حق اجتماعی رایج به ازای هر قانون اساسی، اندکی بالاتر از منطقه‌ی امریکای لاتین با تعداد ۳/۶ حق قرار دارد، ولی با احتساب حقوق کارگران و حقوق اجتماعی غیر رایج، همچنان این منطقه پس از امریکای لاتین، در رده‌ی دوم جای می‌گیرد.

همچنین، منطقه‌ی دولت پساکمونویستی، با تعداد ۹/۱ حق دادپذیر به ازای هر قانون اساسی، دومین میانگین بالا را دارد که این یک الگوی کلی است. بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد، این منطقه پس از امریکای لاتین، بالاترین میزان حقوق دادپذیر به ازای هر قانون اساسی، در هر سه گروه فرعی حقوق اقتصادی و اجتماعی را دارد (البته در خصوص حقوق اجتماعی رایج با اندکی اغماض می‌توان چنین نظری را بیان نمود). حق تحصیل و حق سلامت در قانون اساسی تمام کشورهای این منطقه، به جز بوسنی و هرزگووین، بلغارستان، اسلوواکی و جمهوری چک، دادپذیر هستند. به عبارتی دیگر، تنها این چهار کشور در این منطقه، هیچ حق دادپذیری ندارند.

علیرغم وجود تعهد عمومی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی و نیز دادپذیری آن‌ها در دولت پساکمونویستی، حق بر مالکیت زمین در این منطقه کاملاً غایب است. این فقدان تعجب‌برانگیز، می‌تواند بازتاب فشار سنگینی باشد که در دهه‌ی ۹۰ و زمان نگارش قوانین اساسی، جهت رد اصل مالکیت دولتی عصر کمونیسم، وجود داشت.

در یک نتیجه‌گیری کلی، تعداد فراوان حقوق اقتصادی و اجتماعی، نیز دادپذیری این حقوق در قوانین اساسی منطقه‌ی پساکمونویستی، می‌تواند ناشی از تجربیات سابق این دولت در دوران کمونیسم بوده باشد، به ویژه تعهدات ایجابی قدرتمندی که بر دوش دولت قرار داشت، بر ظهور و بروز این امر افزود. (Jung et al, 2014)

7

۳-۴- منطقه امریکای لاتین

منطقه‌ی امریکای لاتین شامل ۱۸ کشور می‌شود. موضع قوانین اساسی کشورهای امریکای لاتین نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی، نشان دهنده‌ی وجود یک الگو یا معیار منطقه‌ای قوی در این محدوده‌ی جغرافیایی است. یافته‌ها به صورت گسترده‌ای بر این اجماع صحه می‌گذارد که کشورهای امریکای لاتین، از یک نظام حقوق بشری فراگیر و یک سنت دستورگرایی ریشه‌دار بهره می‌برند. این نظام مشترک و سنت دیرین، پیش از موج اخیر دستورگرایی، به ویژه در خصوص حقوق اقتصادی و اجتماعی، کاملاً نهادینه شده بود (Garcia-Sayan, 2010).

به ظن قوی، قانون اساسی کشور مکزیک، مصوب ۱۹۱۶ را می‌توان نخستین قانون اساسی جهان دانست که حقوق اقتصادی و اجتماعی در آن لحاظ شده است. لذا گمان می‌رود، سایر قوانین اساسی منطقه‌ی امریکای لاتین، متأثر از تعهد زود هنگام مکزیک به حقوق اقتصادی و اجتماعی باشند.

کشور مکزیک، نخستین قانون اساسی منطقه‌ی امریکای لاتین را (در سال ۱۹۱۶) تدوین نمود که کماکان لازم‌الاجرا می‌باشد. در این منطقه‌ی جغرافیایی، قانون اساسی سه کشور کاستاریکا (۱۹۴۹)، اوروگوئه (۱۹۶۶) و پاناما (۱۹۷۲) نیز همچون مکزیک، پیش از سال ۱۹۷۴ نوشته شده‌اند. فقط قانون اساسی دو کشور اکوادور (۲۰۰۸) و بولیوی (۲۰۰۹)، پس از سال ۲۰۰۰ رسماً انتشار یافتند. با این وصف، از سال ۱۹۹۲ به بعد، کلیه‌ی قوانین اساسی این منطقه دست کم یک بار مورد اصلاح قرار گرفته که اصلاح نیمی از آن‌ها، بعد از سال ۲۰۱۰ بوده است.

حق اتحادیه و حق تحصیل، در قانون اساسی کلیه‌ی ممالک این منطقه، درج شده است. حق بر دستمزد منصفانه، در همه‌ی کشورها به استثنای کشور بلیز، وجود دارد. از بین شش حق اقتصادی، تعداد پنج حق دستمزد منصفانه، تفریح و فراغت، استخدام، اعتصاب و اتحادیه، در بیش از ۸۰ درصد قوانین اساسی ممالک این منطقه یافت می‌شود (نمودار شماره ۵).



همچنین منطقه‌ی امریکای لاتین، دارای بالاترین سطح حقوق اجتماعی غیر رایج می‌باشد. هر چند که حق بر توسعه، در مناطق دول پساکمونویستی، حاشیه‌ی صحرای افریقا، اروپای غربی و امریکای شمالی نسبت به منطقه‌ی امریکای لاتین شایع‌تر است. در مقابل، حق بر آب و غذا، مسکن و مالکیت زمین، در منطقه‌ی امریکای لاتین نسبت به سایر مناطق، از عمومیت بیشتری برخوردار هستند.

اگرچه، اکثر حقوق اقتصادی و اجتماعی، در قوانین اساسی کشورهای منطقه‌ی امریکای لاتین، نسبت به سایر مناطق، عمومیت بیشتری دارند، اما حق تحصیل، سلامت و تأمین اجتماعی، از جمله حقوقی هستند که دادپذیری آن‌ها در کشورهای منطقه‌ی دول پساکمونویستی، محتمل‌تر است. با این حال، منطقه‌ی امریکای لاتین با تعداد ۱۲/۹ حق به ازای هر قانون اساسی، دارای بیشترین میزان متوسط از حقوق اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

تمامی حقوق، به جز حق بر توسعه و مالکیت زمین، در حداقل دوسوم قوانین اساسی این منطقه، دادپذیر هستند. حق اتحادیه، در همه‌ی کشورها به جز کلمبیا، شکل دادپذیر دارد. حق بر دستمزد منصفانه در کشور بلیز وجود ندارد، ولی همین حق در کلیه‌ی قوانین اساسی ممالک منطقه، دادپذیر و در کشور کلمبیا نیز یک حق آرمانی محسوب می‌شود. حق بر تحصیل، در قانون اساسی همه‌ی کشورها به جز شیلی و بلیز، دادپذیر است.

صرف‌نظر از حق بر توسعه، کلیه‌ی حقوق اجتماعی غیر رایج، در منطقه‌ی امریکای لاتین نسبت به مناطق دیگر، از دادپذیری بسیار بالایی برخوردارند. این موضوع در مورد سایر حقوق نیز صدق می‌کند، البته به استثنای حق سلامت و تأمین اجتماعی که بیشتر در منطقه‌ی دول پساکمونویستی دادپذیر هستند. به طور میانگین در منطقه‌ی امریکای لاتین، به ازای هر قانون اساسی، تعداد ۱۱/۸ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر وجود دارد. (Jung et al, 2014)

۵-۳- منطقه حاشیه صحرای افریقا

این منطقه‌ی وسیع در حاشیه‌ی صحرای افریقا، متشکل از ۴۰ کشور می‌باشد که معادل با الگوی سازمان ملل متحد و با همان نام، طبقه‌بندی شده است؛ استثنائاً دو کشور سودان و موریتانی در پژوهش حاضر جزو منطقه‌ی خاورمیانه و شمال افریقا قرار گرفته‌اند. به طور کلی، ممالک این منطقه از استیلای دول استعمارگر در طول تاریخ، شرایط یکسانی را تجربه نموده‌اند. پیش از آغاز حرکت‌های استعمارزدایی، کشورهای این منطقه با تاراج بسیار گسترده‌ی منابع، توأم با توسعه‌ی محدود تأسیسات زیربنایی و فیزیکی روبرو بوده‌اند. عدم سازماندهی نهادهای اداری و ضعف اجرایی نیز، از جمله موارد نقصان این منطقه در دوران استعمار به شمار می‌رود (Walle, 2009).

علیرغم قدمت تاریخی قاره‌ی کهن افریقا، قوانین اساسی موجود در کشورهای منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای آن، از عمر کوتاهی برخوردار بوده و عمدتاً جدید هستند. اکثر این قوانین اساسی، محصول تلاش‌هایی است که بر اثر اقدامات استعمارستیزانه به بار نشسته و ارمغان دوران گذار به دموکراسی می‌باشد. فقط دو کشور بوتسوانا (۱۹۶۶) و کامرون (۱۹۷۲) در این منطقه، قانون اساسی خود را قبل از سال ۱۹۷۴ به رشته‌ی تحریر درآوردند که هم اکنون نیز لازم‌الاجرا هستند. قانون اساسی چهار کشور تانزانیا (۱۹۷۷)، زیمبابوه (۱۹۷۹)، گینه‌ی استوایی (۱۹۸۲) و لیبریا (۱۹۸۴) در جریان موج سوم دموکراسی‌سازی منتشر شدند. قانون اساسی ۱۸ کشور، در دهه‌ی ۹۰ و قانون اساسی ۱۶ کشور، بعد از سال ۲۰۰۰ تدوین گردیدند.

اطلاعاتی که در زمینه‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی از کشورهای منطقه‌ی پیرامون صحرای افریقا در دسترس بوده و گردآوری شده، تقریباً به همان اندازه متفاوت است که مجموع داده‌های پژوهش، روی هم رفته، چنین تفاوتی را نشان می‌دهند. در واقع هیچ الگوی روشن و گویایی در خصوص موضع دقیق قوانین اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی، در ممالک این محدوده‌ی جغرافیایی وجود ندارد.

با این که حق بر تحصیل، رایج‌ترین حق اقتصادی و اجتماعی موجود در این منطقه‌ی جغرافیایی است (نمودار شماره ۶)، لیکن این حق، در قانون اساسی سه کشور بوتسوانا، ساحل عاج و زیمبابوه وجود ندارد. در میان حقوق کارگران، دو حق اعتصاب و حق اتحادیه به عنوان استثنا در نظر گرفته می‌شوند، زیرا میزان عمومیت این حقوق در منطقه، بالاتر از میزان متوسط جهانی است. عمومیت سایر حقوق اقتصادی در این منطقه، تقریباً برابر با متوسط جهانی می‌باشد. همچنین میزان حضور حقوق اجتماعی غیر رایج در قوانین اساسی این منطقه، احتمالاً اندکی بیشتر از سطح متوسط جهانی است.

به طور میانگین، در منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای افریقا، تعداد ۳/۳ حق اجتماعی رایج به ازای هر قانون اساسی وجود دارد که این مقدار، تقریباً با تعداد ۳/۲ حق در منطقه‌ی آسیا، برابری می‌کند. این مقایسه در خصوص حقوق اقتصادی، به طور میانگین تعداد ۳ حق به ازای هر قانون اساسی را در منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای افریقا نشان می‌دهد، در حالی که میانگین همین حقوق در منطقه‌ی آسیا، تعداد ۲/۲۶ حق به ازای هر قانون اساسی می‌باشد. بدین ترتیب این منطقه‌ی جغرافیایی، از لحاظ میزان متوسط تعداد حقوق اقتصادی و اجتماعی به ازای هر قانون اساسی، در رتبه‌ی سوم جای می‌گیرد.

بررسی وجود حقوق دادپذیر در قوانین اساسی، بیانگر آن است که میانگین این منطقه با میانگین جهانی، در یک سطح قرار دارند. حق بر اتحادیه و حق بر تحصیل، عمومی‌ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر، در این منطقه محسوب می‌شوند. میانگین حقوق اجتماعی رایج دادپذیر با تعداد ۱/۹ حق به ازای هر قانون اساسی در این منطقه، به طرز قابل ملاحظه‌ای، بالاتر از میانگین منطقه‌ی آسیا با تعداد ۱/۳ حق می‌باشد. این اختلاف زمانی چشمگیرتر می‌شود که میانگین حقوق اقتصادی در کشورهای منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای افریقا، تعداد ۲/۱۲ حق دادپذیر به ازای هر قانون اساسی را نشان می‌دهد، در حالی که میانگین دادپذیری همین حقوق در قوانین اساسی منطقه‌ی آسیا، تعداد ۰/۹ حق است.

به طور کلی، میانگین تعداد ۵/۳ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر به ازای هر قانون اساسی، منطقه‌ی حاشیه‌ی صحرای افریقا را در جایگاه سوم قرار می‌دهد. اگر چه، میان جایگاه سوم این منطقه، با مناطقی که جایگاه اول و دوم را در اختیار دارند، شکاف عمیقی وجود دارد؛ زیرا منطقه‌ی امریکای لاتین با تعداد ۱۱/۸ حق دادپذیر و منطقه‌ی دول پساکمونستی با تعداد ۹/۱۴ حق دادپذیر به ازای هر قانون اساسی، به ترتیب رتبه‌های اول و دوم را در این طبقه‌بندی به خود اختصاص داده‌اند. (Jung et al, 2014)

۶-۳- منطقه اروپای غربی و امریکای شمالی

تعداد ۲۳ کشور در غرب قاره‌ی اروپا، به انضمام چهار کشور کانادا، ایالات متحده‌ی امریکا، استرالیا و نیوزلند، مجموعاً ۲۷ کشور منطقه‌ی اروپای غربی و امریکای شمالی را تشکیل می‌دهند.

آنچه که جلب توجه می‌کند، مقدار ۲۶ درصدی حق بر توسعه‌ی موجود در قوانین اساسی کشورهای این منطقه، نسبت به مقدار ۱۶ درصدی متوسط جهانی است. به استثنای حق بر توسعه، حضور سایر حقوق در قوانین اساسی منطقه‌ی اروپای غربی و امریکای شمالی، عموماً از درصد پایین‌تری نسبت به میانگین جهانی برخوردار است. حق بر آب و غذا، در هیچ‌یک از قوانین اساسی این منطقه وجود ندارد و تنها دو حق تحصیل و اتحادیه، در بیش از نیمی از قوانین اساسی کشورهای این منطقه موجود هستند (نمودار شماره ۷). همچنین این منطقه، پایین‌ترین میزان متوسط حقوق موجود در خصوص کارگران، به ازای هر قانون اساسی را دارد.

با این وصف، منطقه‌ی اروپای غربی و امریکای شمالی از لحاظ میانگین حقوق دادپذیر اقتصادی به ازای هر قانون اساسی، در رده‌ای بالاتر از منطقه‌ی آسیا جای می‌گیرد. مطالعه‌ی کلی‌تر بیانگر آن است که فقط حق تحصیل و حق اتحادیه، در بیش از

یک سوم قوانین اساسی کشورهای این منطقه، دادپذیر هستند. حق بر توسعه در این منطقه جغرافیایی با ۱۹ درصد حقوق دادپذیر، به طرز چشمگیری نسبت به سایر مناطق، از دادپذیری بالاتری برخوردار است.

به هر حال، منطقه‌ی اروپای غربی و امریکای شمالی به دلیل سطح پایین جایگاه حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی کشورهای آن، روی هم رفته منطقه‌ی قابل توجه‌ای است. حقوق اقتصادی و اجتماعی در اغلب قوانین اساسی این منطقه که قبل از موج سوم پیش‌نویس شده‌اند، دارای عمومیت کمتری هستند. البته باید توجه داشت که کشورهای این منطقه از لحاظ توسعه‌ی اقتصادی و رشد صنعتی، پیشرفت بسیار زیادی داشته‌اند، همچنین نهادهای فراوانی را به منظور ارتقاء رفاه اجتماعی تأسیس نموده‌اند. بنا بر علل پیش گفته، ممکن است وجود حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی، زائد و بی‌فایده جلوه کند. (Jung et al, 2014)

۷-۳- منطقه دول در حال توسعه جزیره‌ای کوچک

منطقه‌ی دولت‌های جزیره‌ای کوچک در حال توسعه شامل ۳۵ کشور می‌شود. این منطقه، مطابق با دسته‌بندی بخش اطلاعات آماری سازمان ملل متحد و با همان نام، به استثنای کشور بلیز، کمی‌باشد. افزون بر نیمی از کشورهای این منطقه، در جریان موج سوم دموکراسی و تنها هفت کشور پس از سال ۱۹۹۰ قانون اساسی خود را رسماً منتشر ساختند.

مطالعات انجام شده بیانگر آن است که هیچ‌الگوی مستحکمی برای وجود حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی کشورهای این منطقه، قابل ترسیم نیست لیکن به نظر می‌رسد در منطقه‌ی مذکور گرایش کلی بر درج تعداد کمتری از حقوق اقتصادی و اجتماعی نسبت به میانگین جهانی وجود دارد. بدین ترتیب که فقط دو حق تحصیل و اتحادیه، در بیش از ۴۰ درصد قوانین اساسی ممالک این منطقه وجود دارد (نمودار شماره ۸). در قانون اساسی پنج کشور کیریباتی، میکرونزی، ترینیداد و توباگو، وانواتو و تونگا از این منطقه، هیچ‌یک از حقوق اقتصادی و اجتماعی یافت نمی‌شود و قانون اساسی ۱۴ کشور دیگر، تنها یک حق را در خود جای داده است. اما در همین محدوده‌ی جغرافیایی، قوانین اساسی کشورهای سائوتم و پرینسیپ و تیمور شرقی از ۱۲ حق، کشورهای هائیتی، سیشل و مالدیو از ۱۳ حق و کشورهای کیپ‌ورد و جمهوری دومینیکن از ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند.

قانون اساسی ۹ کشور در این منطقه، هیچ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیری را در بر نمی‌گیرند و بیش از ۱۴ کشور، فقط یک حق دادپذیر دارند. حق اتحادیه به تنهایی، در بیش از یک سوم تمامی قوانین اساسی ممالک این منطقه، دادپذیر است. قانون اساسی شش کشور در منطقه‌ی دول جزیره‌ای کوچک در حال توسعه، بیش از ۱۰ حق اقتصادی و اجتماعی دادپذیر را در خود جای داده‌اند که شامل کشورهای کیپ‌ورد، سیشل و جمهوری دومینیکن با ۱۳ حق، کشورهای تیمور شرقی و هائیتی با ۱۲ حق و کشور سائوتم و پرینسیپ با ۱۱ حق دادپذیر می‌گردد.

منطقه‌ی دول در حال توسعه‌ی جزیره‌ای کوچک، از انسجام درونی زیادی برخوردار نمی‌باشد به گونه‌ای که می‌توان کشورهای این منطقه‌ای را به دو شاخه تقسیم نمود. از یک سو، تعداد ۲۰ قانون اساسی از ۳۳ قانون اساسی کشورهای این منطقه، فقط یک حق اقتصادی و اجتماعی دارند و یا اصلاً هیچ‌یک از حقوق مزبور در آن‌ها یافت نمی‌شود. از سوی دیگر، تعداد شش قانون اساسی در ممالک این منطقه، بیش از ده حق اقتصادی و اجتماعی در خود گنجانده‌اند (Jung et al, 2014).

به عنوان یک جمع‌بندی کلی، پژوهش حاضر در زمینه‌ی جایگاه حقوق اقتصادی و اجتماعی در مناطق مختلف، نشان می‌دهد که برخی مناطق شناخته شده از لحاظ تاریخی، ظرفیت بسیار بالایی برای پیش‌بینی موضع قوانین اساسی نسبت به

۵. از آن جایی که بلیز جزیره نیست و از لحاظ سرزمینی نیز با امریکای لاتین مجاورت دارد، در پژوهش حاضر جزء منطقه‌ی امریکای لاتین دسته‌بندی گردیده است.

حقوق اقتصادی و اجتماعی دارند. به همین ترتیب، بعضی از مناطق، ظرفیت پیش‌بینی‌پذیری ضعیفی داشته و برخی دیگر، هیچ‌گونه ظرفیتی جهت پیش‌بینی موضع قوانین اساسی نسبت به حقوق اقتصادی و اجتماعی ندارند.

دو منطقه‌ی جغرافیایی امریکای لاتین و دول پساکمونویستی، دارای میانگین منطقه‌ای بالایی از حضور حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی هستند. قوانین اساسی منطقه‌ی امریکای لاتین، بیشترین تعداد حقوق را در بر دارد که اکثر آن‌ها نیز به عنوان حقوق دادپذیر به رسمیت شناخته می‌شوند. همچنین ممالک منطقه‌ی دول پساکمونویستی، پهنه‌ی گسترده‌ای از حقوق اقتصادی و اجتماعی را در قوانین اساسی خود گنجانده‌اند و عمدتاً به آن سمت گرایش دارند تا حقوق مزبور را دادپذیر بدانند.

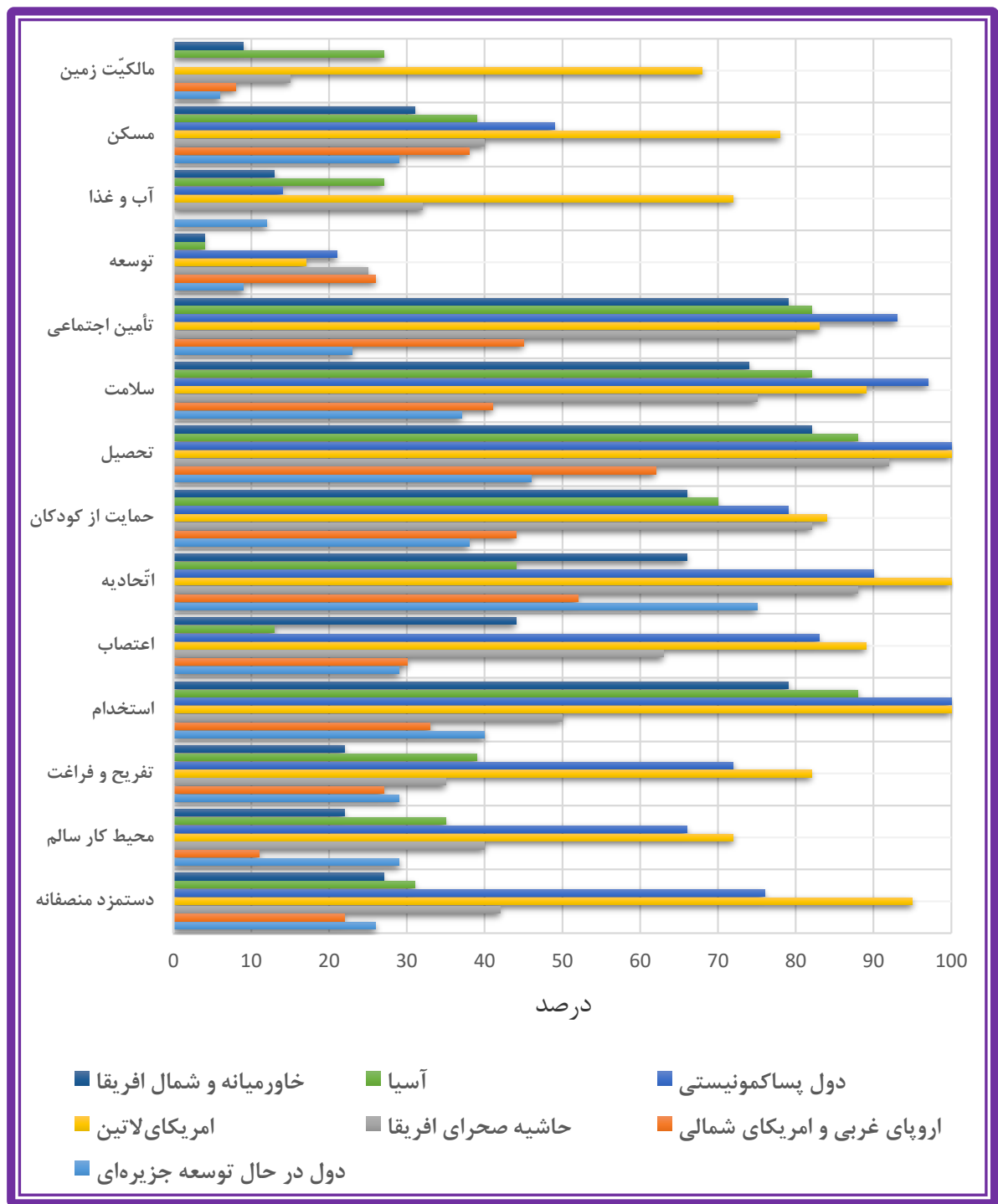
بر خلاف قوانین اساسی منطقه‌ی امریکای لاتین، در قوانین اساسی منطقه‌ی دول پساکمونویستی، بدون هیچ استثنایی حق بر مالکیت زمین وجود ندارد و احتمال کمتری می‌رود تا حقوق اجتماعی غیر رایج را بتوان یافت.

منطقه‌ی اروپای غربی و امریکای شمالی، نیز منطقه‌ی دول جزیره‌ای کوچک در حال توسعه، هر دو از جمله مناطقی‌اند که به واسطه‌ی تعداد اندک حقوق اقتصادی و اجتماعی، خواه صرفاً موجود و خواه دادپذیر، میانگین منطقه‌ای ضعیفی را دارا هستند. از آن جایی که در قوانین اساسی منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، تعداد متوسطی از حق‌ها به عنوان آرمان در نظر گرفته شده و تعداد بسیار اندکی حقوق دادپذیر وجود دارد، این محدوده‌ی جغرافیایی نیز دارای میانگین منطقه‌ای ضعیفی می‌باشد.

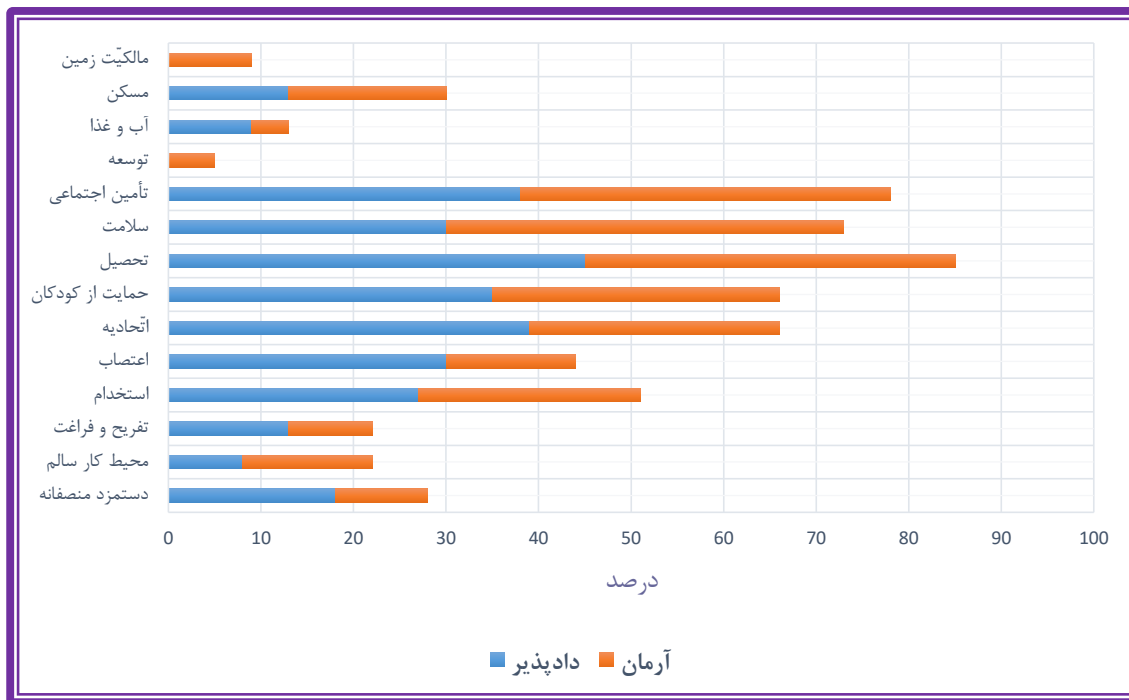
11

کشورهایی که در منطقه‌ی آسیا و حاشیه‌ی صحرای آفریقا واقع شده‌اند، به قدری دارای تفاوت‌های داخلی هستند که نمی‌توان هیچ الگوی روشنی از جایگاه حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی آن‌ها، ارائه داد. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد عوامل مؤثری همچون اشاعه عقاید، سیاست‌گذاری‌ها و همچنین عنصر زمان می‌تواند تمایزات الگوهای منطقه‌ای مزبور را تبیین کند.

نمودار شماره (۱) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در قوانین اساسی به تفکیک مناطق جغرافیایی

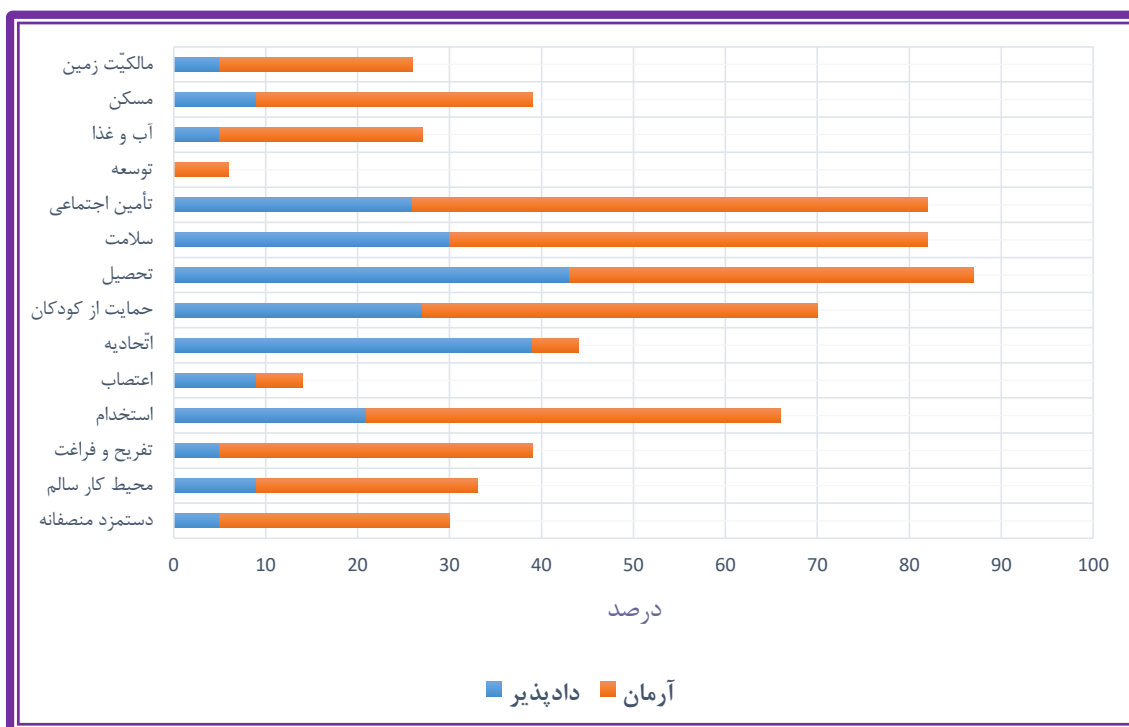


نمودار شماره (۲) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا

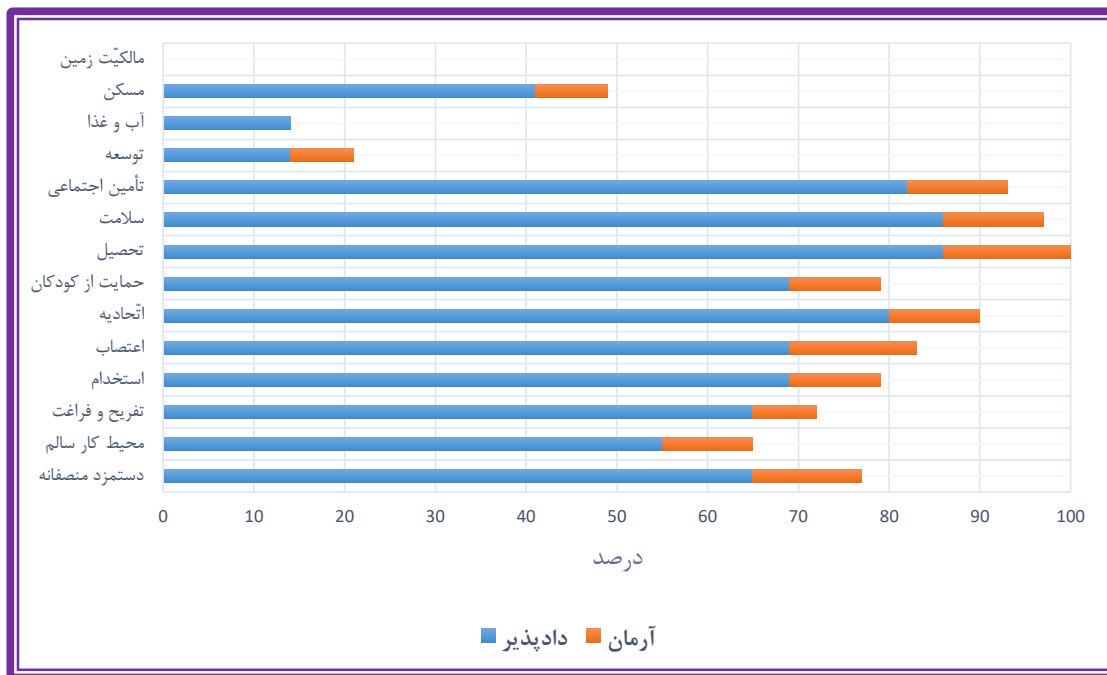


13

نمودار شماره (۳) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه آسیا

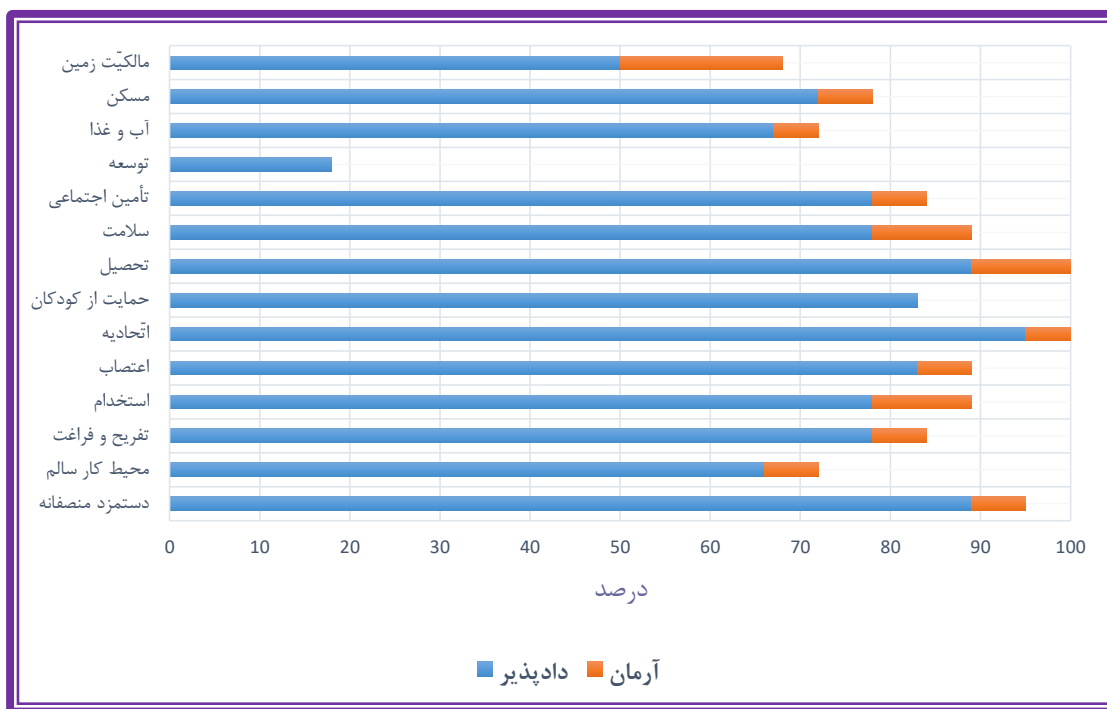


نمودار شماره (۴) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه دول پسا کمونیستی

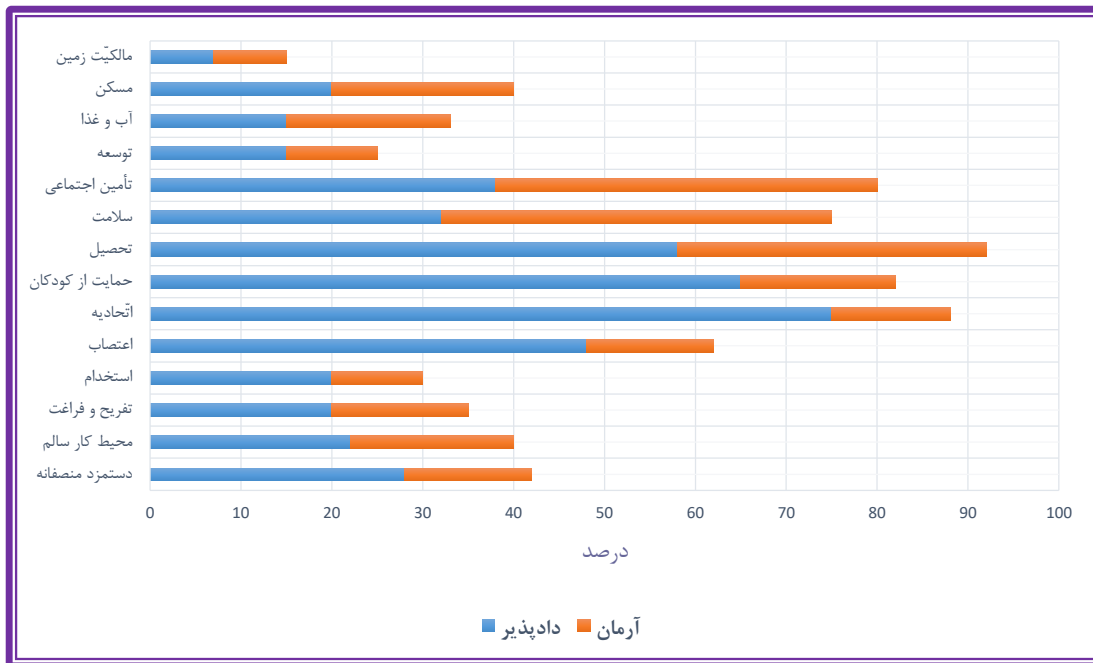


14

نمودار شماره (۵) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه امریکای لاتین



نمودار شماره (۶) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه حاشیه صحرای افریقا



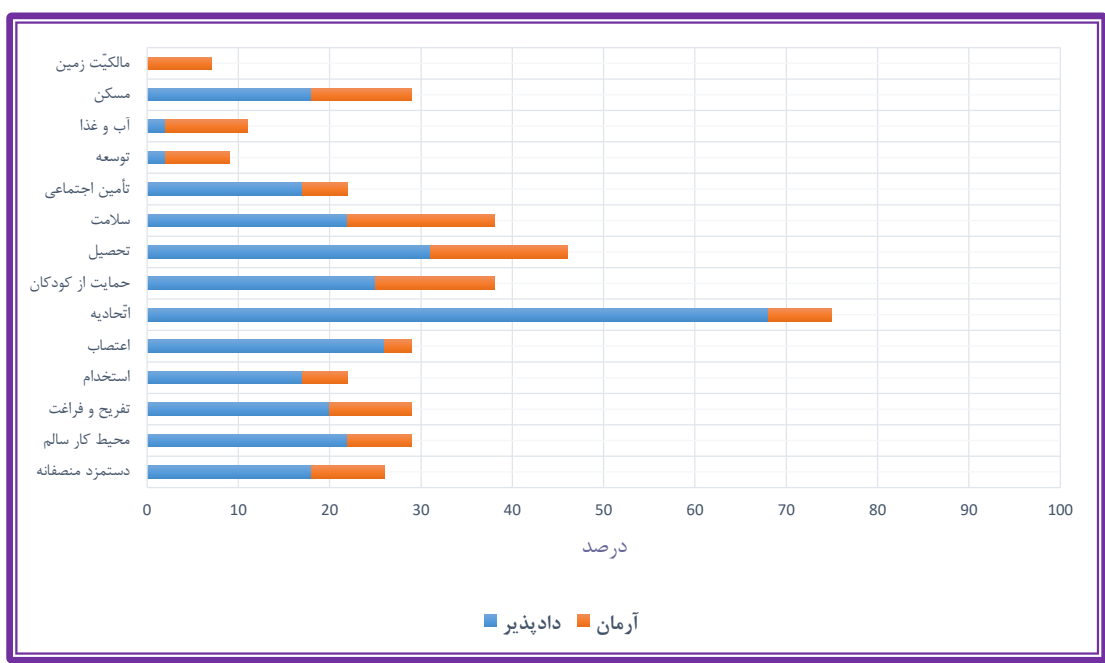
15

نمودار شماره (۷) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه اروپای غربی و امریکای شمالی





نمودار شماره (۸) حقوق اقتصادی و اجتماعی موجود در منطقه دول در حال توسعه جزیره‌ای کوچک



نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر، با استفاده از داده‌های کمی و آماری طرح تورنتو، ضمن بسط و تحلیل یافته‌هایی که برای نخستین بار از آن‌ها بهره‌گیری می‌شود، وجود و دادپذیری تعداد ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی مختلف را در قوانین اساسی مکتوب ۱۹۵ کشور، مورد ارزیابی قرار داده و نشان می‌دهد که علیرغم وحدت و هماهنگی جهانی در ارتباط با حمایت قانون‌اساسی از حقوق مذکور، تمایزات بزرگ و مهمی در قوانین اساسی ممالک دنیا، همچنان باقی مانده است.

اولاً این مقاله نشان می‌دهد، اگر چه حقوق اقتصادی و اجتماعی به طرز فزاینده‌ای در قوانین اساسی ملی، عمومیت یافته‌اند اما، همه‌ی آن‌ها با یکدیگر برابر نیستند. با جمع‌آوری اطلاعاتی دقیق در مورد ۱۴ حق اقتصادی و اجتماعی، نشان داده شده که حقوق اقتصادی و اجتماعی معینی، مثلاً حق بر تحصیل، به قدری رواج دارند که در سطح جهانی، اجرایی شده‌اند. این در حالی است که سایر حقوق اقتصادی و اجتماعی، مانند حق بر آب و غذا، هنوز کمیاب و به ندرت در قوانین اساسی آمده‌اند. دوماً این مقاله به طور مبسوطی روشن نموده است که برخی از مناطق جغرافیایی، دارای یک الگوی منطقه‌ای مشخص از حضور حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی خود هستند، ولی برخی دیگر از مناطق، چنین الگویی را ارائه نمی‌کنند. منطقه‌ی دول پساکمونستی و امریکای لاتین، میانگین منطقه‌ای بالایی از وجود و دادپذیری اکثر حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی کشورها را عرضه می‌کنند. منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، به واسطه‌ی کثرت حقوق اقتصادی و اجتماعی آرمانی و نیز تعداد بسیار اندک حقوق دادپذیر، میانگین منطقه‌ای ضعیفی دارد. ممالکی که در محدوده‌ی جغرافیایی اروپای غربی و امریکای شمالی واقع شده‌اند، همچنین دولت‌های جزیره‌ای کوچک در حال توسعه، هر دو به دلیل تعداد پایین حقوق اقتصادی و اجتماعی در قوانین اساسی، خواه صرفاً موجود و خواه دادپذیر، دارای میانگین منطقه‌ای ضعیفی می‌باشند. کشورهایی که در منطقه‌ی آسیا و حاشیه‌ی صحرای آفریقا قرار دارند، هیچ الگویی را به عنوان میانگین منطقه‌ای ترسیم نمی‌کنند.



بسیار موجه و معقول است تا در آینده، تحقیقات عمیق تر و گسترده تری به منظور تبیین و تکمیل یافته‌های این پژوهش، در زمینه‌ی الگوهای حمایت، تفسیر و یا الزام قانون اساسی در حوزه‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی صورت پذیرد. حقوق اقتصادی و اجتماعی، موضوعی است که در یک خلأ سازمانی، ایدئولوژیکی یا سیاسی، تدوین، تفسیر یا اجرا نمی‌شود. به بیانی دقیق‌تر، افق چشم‌انداز توسعه‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی در یک حکومت مشخص، صرفاً به قلمرو متن قانون اساسی آن محدود نمی‌شود و همچنین، ممکن نیست که بتوان حقوق اقتصادی و اجتماعی را به طور کاربردی مورد بررسی قرار داد، ولی از عوامل موثری چون وقایع مالی عینی و ملموس، تأثیر تاریخی نیروهای سیاسی چپ‌گرا، آرای عمومی در مسایل بنیادین تحصیل و بهداشت و درمان، اجرای احکام و رویه‌ی قضایی حکومت، چشم‌پوشی کرد. به طور خلاصه، مسیرها و رویکردهای متعددی برای تحقق و نهادینه ساختن (یا غفلت و ناکارآمد ساختن) حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی وجود دارد، که متن قانون اساسی فقط یکی از جنبه‌های آن محسوب می‌گردد.

با تمام این اوصاف، متون قوانین اساسی می‌بایست به عنوان پایه‌ی مفهومی و مبنای تجربی، برای هر پژوهش دیگر در زمینه‌ی حقوق اقتصادی و اجتماعی، مورد استفاده قرار گیرد. در همین رابطه، پژوهش حاضر ادعان می‌دارد که حقوق اقتصادی و اجتماعی، به طرز چشمگیری در اکثر قوانین اساسی مورد حمایت واقع شده‌اند، لیکن در این خصوص که کدام حق و به چه شکل مدون گردیده، کماکان تفاوت‌ها و تمایزات بسیاری وجود دارد. حتی علیرغم ترویج و اشاعه رسمی و سریع حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی در متن قوانین اساسی ملی، که بدین ترتیب ممکن است جهان بسیار کوچک شده باشد، همچنان مسایل حل نشده‌ی داخلی و خاص هر کشور، باقی است.

منابع

برونستین، آرتورو، ۱۳۹۳، **حقوق بین الملل و تطبیقی کار**، ترجمه سعیدرضا ابدی و اصلی عباسی، تهران، انتشارات دراک.
چنانی، ناصر، **قضاوت‌پذیری حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**، کنفرانس بین‌المللی علوم مهندسی، هنر و حقوق در بارسلونا، ۱۳۹۴.
حیدرپور، حمیدرضا؛ تنها، ژیلای بزی، **جایگاه حق بر تامین اجتماعی و حق بر سلامت و دادخواهی‌پذیری آن‌ها در اسناد بین‌المللی و در حقوق ایران**، یازدهمین کنگره ملی پیشگامان پیشرفت در تهران، ۱۳۹۶.
عباسی، بیژن، ۱۳۹۵، **حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین**، تهران، انتشارات دادگستر.
کوکبی سقی، فاطمه، **قابلیت دادخواهی حق بر سلامت در نظام حقوق بین‌الملل**، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۳۷، ۱۳۹۵، ۷-۳۳.
همتی، تلما؛ طباطبایی، سیدمحمدصادق، **دادخواهی و حقوق شهروندی**، فصلنامه مطالعات حقوق شهروندی، شماره ۳، ۱۳۹۶، ۱۱۳-۱۳۵.

Boyle, Katie (2018). **Models of Incorporation and Justiciability for Economic, Social and Cultural Rights**, Scotland, Scottish Human Rights Commission.

Courtis, Christian (2007). **The Right to Food as a Justiciable Right: Challenges and Strategies**, in: Armin von Bogdandy and Rudiger Wolfrum (eds.), *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Heidelberg, Max Planck Institute for Comparative Public Law and International Law, 317-338.

Elkins, Zachary; Ginsburg, Tom and Melton, James (2016). **The Comparative Constitutions Project: A Cross-National Historical Dataset of Written Constitutions**, <http://www.comparativeconstitutionsproject.org/files/surveyinstrument.pdf>.

Garcia-Sayan, Diego (2010). **The Inter-American Court and Constitutionalism in Latin America**, Texas Law Review, Vol. 89, 1835-1862.

Ginsburg, Tom (2008). **The Global Spread of Constitutional Review**, in: Keith E. Whittington, R. Daniel Kelemen and Gregory A. Caldeira (eds.), The Oxford Handbook of Law and Politics, Oxford, Oxford University Press, 81-98.

Huntington, Samuel (1993). **The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century**, Oklahoma, University of Oklahoma Press.

Jung, Courtney (2010). **Coding Manuel: A Description of the Methods and Decisions Used to Build a Cross-National Dataset of Economic and Social Rights in Developing Country Constitutions**, <http://www.tiesr.org/Data/coding%20manuel%20nov%209.pdf>.

Jung, Courtney; Hirschl, Ran and Rosevear, Evan (2014). **Economic and Social Rights in National Constitutions**, The American Journal of Comparative Law, Vol. 62, 1043-1093.

Khalil, Asem (2019). **Courting Economic and Social Rights in Palestine: Justiciability, Enforceability and the Role of the Supreme Constitutional Court**, College of Law UAE University, Issue 77, 1-29.

Krygier, Martin and Czarnota, Adam (2006). **After Postcommunism: The Next Phase**, Annual Review of Law and Social Science, Vol. 2, 299-340.

La Porta, Rafael; Lopez-de-Silanes, Florencio and Shleifer, Andrei (2008). **The Economic Consequences of Legal Origins**, Journal of Economic Literature., Vol. 46, 285-332.

Law, David S. and Versteeg, Mila (2011). **The Evolution and Ideology of Global Constitutionalism**, California Law Review, Vol. 99, 1163-1258.

Mapulanga-Hulston, Jackbeth K. (2002). **Examining the Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights**, The International Journal of Human Rights, Vol. 6, 29-48.

Mbuya, Alphonse Paul (2019). **Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights in Tanzania**, East African Journal of Social and Applied Sciences, Vol. 1, 16-30.

Nkongolo, Christian-JR Kabange (2014). **The Justiciability of Socio-Economic Rights under the African Charter on Human and Peoples' Rights: Appraisal and Perspectives Three Decades After Its Adoption**, African Journal of International and Comparative Law, Vol. 22, 492-511.

Omara, Andy (2020). **Enforcing Nonjusticiable Rights in Indonesia**, Constitutional Review, Vol. 6, 311-337.

Perret, Louis (2008). **World Legal Systems**, <http://www.juriglobe.ca/eng/index.php>.

United Nations Statistics Division (2023). **Standard Country and Area Codes Classifications**, <http://unstats.un.org/unsd/methods/m49/m49regin.htm> (last visited Nov. 2023).

Walle, Nicolas van de (2009). **The Institutional Origins of Inequality in Sub-Saharan Africa**, Annual Review of Political Science, Vol. 12, 307-327.

Waqar Khan Arif, Sardar M. A. (2018). **Economic, Social and Cultural Rights of Women: International Legal Framework, Justiciability and Challenges**, International Journal of Law and Management, Vol. 1, 1-28.



Young, Katharine G. (2008). **The Minimum Core of Economic and Social Rights: A Concept in Search of Content**, Yale Journal of International Law, Vol. 33, 113-176.